

مهدویت و فرقه‌های آخرالزمانی



فرقه‌ها، چه آن گروه که دارای سابقه‌ای کهن هستند چه گروه نوظهور آنها، همگی نخله‌اند. نخله به معنی دعوی، کیش و مذهبی غیرالهی و غیرآسمانی، در برابر ملت به معنی دین آسمانی و وحیانی است. همواره کلمات «ملل» و «نحل» کنار هم آمده‌اند. هر زمان ملت و دینی الهی برای هدایت آمده، نخله و مدعی دروغینی نیز قد کشیده و خودی نموده است.

مقاله ای از اسماعیل شفیعی سروستانی

فرقه‌ها، چه آن گروه که دارای سابقه‌ای کهن هستند چه گروه نوظهور آنها، همگی نخله‌اند. نخله به معنی دعوی، کیش و مذهبی غیرالهی و غیرآسمانی، در برابر ملت به معنی دین آسمانی و وحیانی است. همواره کلمات «ملل» و «نحل» کنار هم آمده‌اند. هر زمان ملت و دینی الهی برای هدایت آمده، نخله و مدعی دروغینی نیز قد کشیده و خودی نموده است.

مدعیان لاف زن، اهو و آرای شرک‌آلود را در اصول عقاید و دستور کار خود وارد ساخته‌اند تا خلق عالم را در مسیر هواجس و هوس‌ها رهزنی کنند. از همین رو، سابقه نخله‌ها و فرقه‌ها به درازای سابقه ادیان و ملل آسمانی است. آنها در میان عموم اقوام نیز سابقه داشته و هم اکنون نیز به صورت‌های مختلف جریان دارند.

در جهان اسلام، از اولین سال‌های بعثت نبی اکرم(ص)، التقاط و امتزاج آرا و اهو، موجد نخله‌ها شدند. کتاب «ملل و نحل» مرحوم شهرستانی، فهرستی طولانی از این مجموعه که بیشترین آنها متعلق به دوران گذشته‌اند، (521 ق.) ارائه کرده است.

ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی، در زمان سلطان سنجر و به سال 548 ق. - حدود نه قرن پیش - فوت کرد. همچنان که گفته شد، او در مجموعه دو جلدی «ملل و النحل» که به فارسی به اسم «توضیح الملل» منتشر شده، فهرستی طولانی از عموم ادیان و فرقه‌ها را که صدها مورد را شامل می‌شود و در عصر او شناخته شده بود، ارائه کرده است.

پس از شهرستانی؛ یعنی از قرن ششم هجری تا دوران معاصر، صدها و هزاران فرقه دیگر به این مجموعه افزوده شده است. به قول شاعر:

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه
چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

در دوران معاصر؛ یعنی از قرن دوازدهم هجری تا عصر ما، در دو نقطه عطف مهم، از خانه سیاه استعمارگران، به ویژه از سوی «انگلستان» فرقه‌ها و نخله‌های فراوانی ایجاد و در دامن جوامع شرقی و غربی رها شدند تا هر لحظه بر میزان تفرق و تشتت مستضعفان افزوده شود و مجال اتحاد و اتفاق آنان بیش از پیش گرفته شود. تردیدی نیست که آنان، در میان این رودخانه گِل‌آلود فرهنگی و اجتماعی، ماهی دل‌خواه خود را صید کرده‌اند.

تصوّر بی‌خصلت زیستن

«سون وو» که در «ایران» او را با نام «سون تزو» می‌شناسند و در زمره یکی از قدیمی‌ترین استراتژیست‌های نظامی دوران کهن و در خدمت امپراتوران «چین» بوده در یکی از آثار خود با نام «هنر جنگ» 1 می‌نویسد: در مسائل نظامی، این مطلب یکی از اصول است که فرض را بر نیامدن دشمن نباید گذاشت؛ بلکه باید درباره سرعت مقابله با وی اندیشه کرد.

همچنین نباید فکر کرد که دشمن حمله نمی‌کند؛ بلکه باید درصدد شکست ناپذیر کردن خود بود. او برای ضربه زدن به دشمن و امیران و فرماندهان کشور در حال نبرد، طرح‌ها و نقشه‌های شگفتی را به عنوان مجموعه‌ای از «استراتژی‌های ضربه زدن» مطرح می‌کند. برخی از سر فصل‌های این استراتژی‌ها عبارتند از:

1. گاه از اطراف آنها عقلا و اشخاص صاحب فضیلت را دور کنید تا مشاور نداشته باشند؛
2. خائنانی را به کشورش بفرستید تا بنیان اداره وی را برکنند؛
3. به کمک فریبکاری‌های مزورانه، وزیران را از حکام جدا کنید؛
4. پیشه‌وران زبردست را به کشورش گسیل دارید تا مردم را به اسراف تشویق کنند؛
5. موسیقی‌دانان و رقاصان گستاخ و بی‌عفت به وی دهید تا عادات آنها را دگرگون سازند؛

6. زنان زیبا به وی بدهید تا عقل از سر آنها به در رود و

پوشیده نیست که همه این خطوط استراتژیک، طیّ سال‌های اخیر در مورد کشورهای اسلامی و به قصد ضربه زدن به نظام‌های سیاسی مردمی و از جمله ایران اسلامی به کار گرفته شده‌اند. هر یک از این خطوط به تنهایی، جبهه‌ای را فراروی ما می‌گشاید و بخشی از حیات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ما را هدف قرار می‌دهد تا زمانی که به تدریج، امکان #171;فروپاشی از درون» یا تضعیف همه قوا حاصل و بی‌هزینه‌ای جدّی، قله‌ای و کشوری فتح شود.

تأسیس و تقویت فرقه‌ها و گسیل جریان‌های فرقه‌ای در کشورهای اسلامی، همچون ایران، یکی از مهم‌ترین حیل‌ها و حرب‌های استعمار برای ضربه زدن به اتحاد و اتفاق مردم بوده و هست.

چنان که گفته شد و بنا به روایت کتاب الملل و النحل از صدر اسلام، نحل‌ها و فرقه‌های بسیاری در اقصا نقاط جهان اسلام پا گرفتند. عموم این فرقه‌ها، به عنوان جریان‌هایی مذهبی و اجتماعی در جامعه اسلامی قابل شناسایی‌اند و با رویکردی داخلی به جغرافیای فرهنگی مشرق اسلامی، راه خود را پی‌می‌گیرند. این جریان‌ها حاصل و محصول:

1. عدول از صراط مستقیم مطرح شده از سوی کتاب الله و آل الله (عترت رسول ختمی مرتبت(ص))؛
2. غفلت دانسته یا جاهلانه درباره مبادی و منابع اصول دینی؛
3. اختلاط و التقاتل آموزه‌ها؛
4. و بالاخره تعصّب‌ها و خودخواهی‌های حزبی و قبیله‌ای هستند.

این جریان پیامدهای گوناگونی داشته که گفت‌وگو و تشریح آن از حوصله این مقاله خارج است. در نقطه عطف مهمّ دیگری، طیّ قرون 12 و 13 ق. مرزهای خاکی و فرهنگی شرق اسلامی توسط استعمارگران درنور دیده شد. مطالعه مراکز مطالعاتی مسیحی درباره اسلام و مسلمانان و آگاهی مستشرقان از بسیاری از ظرفیت‌ها و نقطه ضعف‌ها انگیزه‌ای شد تا استعمارگران؛

- پشیمان کردن مسلمانان و مشرق‌زمینیان از همه کین‌ورزی‌هایشان علیه غرب؛
- درگیر کردن همه قوای موجود در این منطقه با هم؛
- تأسیس فرقه‌های جدید؛
- و تقویت نقاط گسل میان مذاهب و فرق را در دستور کار خود قرار دهند.

آنها به خوبی می‌دانستند که در شرق اسلامی، ظرفیت لازم برای سر بر آوردن یک جریان بزرگ سیاسی و اجتماعی دینی وجود دارد. تجربه امپراتوری عثمانی و سال‌ها تلاش و مبارزه غرب برای از هم پاشیدن این امپراتوری مسلمان، کافی بوده است که غرب تلاش نماید تا برای همیشه زمینه‌های مجتمع شدن قوای مسلمانان را حول مذهب و رهبری مذهبی و دینی از بین ببرد.

صلیبی‌ها بر این باور بودند:

اگر مسلمانان در یک امپراتوری اسلامی متحد شوند، خطر بزرگی خواهند بود یا ممکن است نعمتی برای جهان باشند، آنها تا زمانی که متفرّق هستند و با یکدیگر سازگاری ندارند، بدون وزن و اثر هستند و از آینده آنان نباید هراس داشته باشیم.2

با این رویکرد، آنها همه خود را مصروف در هم شکستن اتحاد مسلمانان، نفوذ در میان آنان و فاسد کردن مناسبات و معاملاتشان کردند.

تاریخ دسیسه غرب صلیبی و متحد صهیونیست آن، علیه اسلام و مسلمانان، دفتر قطوری است که متأسّفانه از چشم مسلمانان دور مانده. برخی از عناوین این دفتر عبارتند از:

#8226; ایجاد تفرقه و نزاع مذهبی؛

جاسوسان انگلیسی، طیّ دو قرن گذشته نقش مهمّی در ایجاد جنگ‌های فرقه‌ای داشته‌اند.

#8226; ترویج فرهنگ غربی از راه‌های مختلف؛

راه‌اندازی مدارس و نشر تعالیم اروپایی میان مسلمانان، جلوه دادن شیوه زندگی اروپایی به وسیله آثار سینمایی، ترجمه کتب، نشریات، روزنامه‌ها و اعطای بورسیه به دانشجویان مسلمان، تنها بخش کوچکی از این جریان را به خود اختصاص می‌دهد.

&8226#؛ ترویج مفاسد اخلاقی از طریق اشاعه قمار، شرب خمر و ... ؛
کاردینال لافی‌گری، یکی از مبلغان مسیحی اعتراف می‌کند که اسلام، محکم‌ترین دینی است که زیر بار اسارت نمی‌رود و آرزو می‌کند که روزی، همه مسلمانان، مسیحی شوند.³

&8226#؛ حمله به اسلام و شخصیت‌های دینی و مذهبی مسلمانان به ویژه حضرت ختمی مرتبت، محمد بن عبدالله (ص)؛
وارونه جلوه دادن حقایق دینی اسلام و سیره و سنت مسلمانان نزد ساکنان غرب، کشتار خاموش علما و سخنوران مسلمان به انحای مختلف و ... تنها نمونه‌های بارزی از این توطئه کثیف علیه جهان اسلام بوده است.

&8226#؛ راه‌اندازی فرقه وهابیت در قطب و مرکز سکونت اهل سنت؛

&8226#؛ تأسیس فرقه بهائیت در قطب و مرکز سکونت شیعیان؛
تأسیس فرقه وهابیت در کشور «عربستان»، در نیمه اول 12 ق. و در کنار آن راه‌اندازی فرقه بهائیت در ایران، در نیمه دوم قرن 13 ق. نطفه بزرگ‌ترین اختلاف و درگیری و در نتیجه منفذ مجرای تخلیه همه قوای مسلمانان منطقه را در خود داشت.

در «شبه قاره هند» نیز در نیمه اول قرن 13 ق. فرقه شیخیه پا به عرصه نهاد.
این جریان مرهون عواملی، چون دسیسه استعمارگران از یک سو و خودفروختگی، جهالت و خیانت عوامل مسلمان از دیگر سو بود.
این دو، از بی‌خبری و غفلت جماعتی از مسلمانان مستضعف نیز حداکثر بهره‌برداری را کردند.

این سه انحراف فرقه‌ای بزرگ در درون این جغرافیای اسلامی اتفاق افتاد؛ لیکن به دلیل داشتن خاستگاه و رویکردی خارجی، امکان بسیاری برای نابودی فرهنگی و مذهبی این منطقه و در پی آن ثروت‌های مادی مردم به همراه داشت.

این سه جریان اصلی و انحرافی را با مشخصات عمومی زیر می‌توان شناسایی کرد:

1. رویکرد بخشی از اصول آنها به آموزه‌های دینی و مذهبی؛
2. گرایش سیاسی به جریان‌ات استعماری؛
3. تأکید و اصرار بر اندیشه جدایی دین از سیاست؛
4. رویکرد تفرقه‌افکنانه در جامعه اسلامی؛
5. توسل به سلاح شبهه‌افکنی و ایجاد تردید، به قصد خارج کردن رقیب از میدان؛ البته به نفع استعمار.

شرح عملکرد و تأثیر مستقیم و غیرمستقیم این سه جریان فرقه‌ای، طی حدود دو قرن اخیر، دفتر بزرگی است که در این صفحات نمی‌گنجد؛ لیکن می‌توان به استناد همه آنچه که گذشته و اسناد آن موجود است، نتیجه گرفت که اینان نقش عمده‌ای را در نتایج زیر ایفا نموده‌اند:

1. سلب حیثیت معنوی از آموزه‌های دینی؛
2. ایجاد رخنه در صفوف مسلمانان؛
3. نابود کردن بسیاری از فرصت‌ها؛
4. گشوده شدن بیش از پیش دست‌های استعمار بر حیات مادی و معنوی جهان اسلام؛
5. منفعل ساختن جهان اسلام در وقت مواجهه با غرب استعماری، در مجامع جهانی و نقاط عطف مهم؛
6. درگیر کردن جوانان به آلودگی‌های اخلاقی، افیون‌ها و ...؛
7. ایفای نقش ستون پنجم و جاسوسی برای عوامل داخلی استعمار و سازمان‌های اطلاعاتی بیگانه؛
8. شناسایی اشخاص حقیقی و حقوقی مجاهد و مبارز بر ضد یهود، صهیونیسم و غرب و معرفی آنان به دشمنان اسلام؛
9. ایجاد بلوا و جنجال رسانه‌ای و تبلیغاتی علیه اسلام و مسلمانان و تضعیف قوای مسلمانان؛
10. همراه شدن با استعمارگران در حمله به کشورهای اسلامی؛
11. ستیز با رویکردهای فعال فرهنگی و مذهبی مستقل جهان اسلام و زمینه‌سازی برای عمل استعمارگران در شرق اسلامی؛
12. مقاومت در برابر احیای دینی مسلمانان در جهان معاصر.

این جریان‌ات در پیوند با کانون‌های فساد، به زودی تبدیل به آلت دست استعمار و یهود در منطقه خود شدند.
بر همگان مکشوف است که مرکز اصلی بهائیت در «فلسطین» اشغالی (حیفا و عکا)، در حالی پابرجا، آباد و در امان است که صاحبان اصلی فلسطین، مجال نفس کشیدن را در این منطقه ندارند.
کدامین جریان مذهبی یا قدرت سیاسی می‌توانست تمامی امکان و ابنیه اسلامی مستقر در «حجاز» را از صفحه زمین محو

کند؛ چنان‌که وهابیون با تمام قدرت مرتکب آن شدند؟ به همان سان که همین جریان، از اولین روزهای حضور متفقین غربی؛ یعنی ائتلاف صلیب و صهیون در 171#&؛ عراق»، همه نیروی خود را برای کشتار مسلمانان و مردم آسیب دیده در کار وارد کرده و حتی یک گلوله به سوی نیروهای شیطانی 171#&؛ آمریکا» و 171#&؛ انگلیس» پرتاب نکردند.

طی سه دهه اخیر، درست در شرایطی که غرب، افول و پایان تاریخ خود را به تجربه نشست، جمع کثیری از مستضعفان غربی در پی کشف راه‌هایی، دست به دامن اسلام زدند و به اعتراف آمار، اسلام رقم اول رشد را در میان همه فرق و مذاهب در جهان به دست آورد، جریان سوم فرقه‌سازی سر بر آورد. این جریان نوپا که از میان مجامع مخفی ماسونی و سازمان‌های امنیتی ائتلاف صلیب و صهیون (موساد، سیا و ام. آی. سیکس) سر برآورد، با استفاده از شرایط تاریخی ایجاد شده 4 و همه امکانات مالی، امنیتی و اجتماعی غرب، در یک فهرست طولانی، حدود 4000 عنوان فرقه را به خود اختصاص داده است.

دایرة المعارف منتشر شده جریان‌های فرقه‌ای، در این فهرست به طور رسمی، قریب به 2000 فرقه را برمی‌شمرد. فرقه‌های نوظهور که در غرب با اسم 171#&؛ میکستر» (مخلوط کننده)، شناخته می‌شوند، دست به پلورالیسم وحشتناکی زدند تا این گمان به وجود بیاید که راه دستیابی به معنویت، دین و آسمان، تنها اسلام و ادیان ابراهیمی شرقی نیستند.

این فرقه‌ها با اختلاط و امتزاج آموزه‌های بی‌بنیاد برهمنان هندویی، سرخ‌پوستان آمریکای لاتین، نحله‌های مسیحی، آموزه‌های کابالایی یهودی و تجربه‌های فرادرمانی که به صدها شاخه تقسیم شده‌اند، بشر مبتلای غربی و ساکنان خودباخته شرقی را مواجه با گستره بزرگی از جریانات فرقه‌ای شبه مذهبی و شبه عرفانی کردند.

به جز همت شیطانی جریانات ذکر شده ضد اسلام و ضد انسان، عوامل دیگری زمینه‌های کارگر افتادن دسیسه‌ها را فراهم آوردند که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

1. خستگی انسان غربی از ازدحام تکنیک، تکنولوژی و زندگی کسالت‌بار مدرن قرن بیستم؛
2. غیبت آموزه‌های اصیل دینی اسلامی در سطحی وسیع و در صحنه حیات اجتماعی انسان معاصر؛
3. تجربه پایان تاریخ غربی و به صدا در آمدن زنگ این تاریخ کهنه به نام دین و به نام خدا؛
4. تلاش سران مجامع مخفی و گردانندگان جهان و غرب برای پاسخ‌گویی به طلب و تشنگی طبیعی مستضعفان غربی جویای دین و معنویت از طریق سراب فرقه‌های شبه مذهبی؛
5. تلاش غرب برای مقابله با اسلام و خیزش‌های مذهبی دوران معاصر؛
6. تلاش غرب برای استمرار دوره فاعلیت فرهنگی و تمدنی خود در عصر افول و سقوط.

نباید از نظر دور داشت که دلالتی شیطان برای بسط جدایی‌ها و چنددستگی‌ها میان ابنای بشر، نقش عمده‌ای در این ماجرا داشته است.

درست در همین شرایط، فرقه‌های نخ‌نما و خاموش دوره دوم نیز مجال حرکت و تلاش را برای خود فراهم دیده و دست در کار وارد کردند و با تجمع قوا و متشکل کردن نیروها، هم‌دوش با فرقه‌های نوظهور، به جان مستضعفان جهان افتادند.

بر هیچ کس پوشیده نیست که فرقه‌هایی، همچون اسماعیلیه، صوفیه، قادیانیه و حتی بهائیت که در اثر موج بزرگ خیزش اسلامی در ایران در سایه و کنجی خزیده بودند و حتی هیچ مجالی برای گفت‌وگو و عرض اندام نیز در خود سراغ نداشتند، سرویس‌های امنیتی غرب و با شناسایی قبلی، امکان جان گرفتن دوباره و حضور در مجامع بین‌المللی را به دست آوردند. به این ترتیب دسیسه‌های غرب به آنها حیاتی دوباره بخشید. جریانات فرقه‌ای نوظهور و شبه مذهبی را با مشخصات زیر می‌توان شناسایی کرد:

1. سکوت و انفعال در برابر غرب، استکبار و ظلم مستکبران صلیبی و صهیونی؛
2. فقدان تکلیف، شریعت و تعهدات قابل قبول و تعریف عقل و شرع؛
3. فقدان طرحی قابل دفاع برای آینده و جایگزین مناسبات بحران‌زده کنونی؛
4. دامن زنده به پلورالیسم مذهبی؛
5. تکیه کننده بر حیات فردی و نحله‌ای؛
6. تساهل و تسامح در مناسبات فردی و جمعی زنان و مردان؛
7. شکستن مرزهای حلیت و حرمت در خورد، خوراک و روابط مردان و زنان؛
8. آلودگی به درجات مختلف از شرک، نفاق و حتی کفر (ثنویت، تثلیث، ضد خدایی، شیطان‌پرستی)؛
9. ارتباط پنهان با مجامع ماسونی و صهیونی؛
10. فقدان نظام جامع عقیدتی، اخلاقی و عملی، متناسب با نیازهای مادی و فرهنگی انسان‌ها؛

11. ابتلا به افراط و تفریط در آموزه‌ها؛

12. هم‌سویی با خاستگاه و اهداف غرب و صهیونیسم بین الملل.

به کارگیری ابزار نوین رسانه‌ای (رادیو، تلویزیون، ماهواره و اینترنت) و محصولات جدید سمعی و بصری (لوح‌های فشرده) با استفاده از سرمایه‌های حامیان صلیبی و صهیونی و سرریز این جریان‌های فرقه‌ای، این امکان را فراهم آورد که تیراژ و شمارگان بی‌سابقه، در میان عموم مردم ساکن شرق اسلامی به گردش درآید.

توزیع رایگان آثار و منشورات، تأسیس هزاران سایت بر روی شبکه جهانی اینترنت، راه‌اندازی شبکه‌های اجتماعی، کلیساهای تلویزیونی و خانگی و تشکیل محافل در خانه‌ها و ... بر سرعت دامن گسترده این جریان‌های افزوده است.

طی سی سال اخیر، سازمان‌ها و نهادهای رسمی فرهنگی در کشور، به دلایل مختلف قادر به ردیابی و شناسایی خطرهای تهدیدکننده فرهنگی نبودند؛ بلکه نقش بازدارنده و منفی نیز در این میدان ایفا کرده‌اند. به دلیل ابتلای این سازمان‌ها و نهادهای دولتی وابسته به ردیف بودجه رسمی کشوری به:

1. نظام بروکراتیک اداری؛

2. مدیریت حزبی و قبیله‌ای با عمر کوتاه فصلی؛

3. کارشناسان حقوق بگیر و فاقد اطلاعات و تجربه؛

4. فقدان انگیزه و درد؛

5. فقدان استراتژی کلان فرهنگ و سیاست فرهنگی مدون؛

6. عوامل نفوذی بیگانه و جاسوس در لباس عوامل خودی؛

7. مصونیت ویژه در برابر هر گونه نقد و پرسش خبرگان و خبرنگاران،

آنها قادر به رصد وقایع و جریان‌های جبران خسارات نبودند و در این میان، گاه خود می‌تدل به عامل توسعه و نشر آموزه‌های مشکوک و مردود نیز شدند؛ چنان که طی سال‌های اخیر، آثار مکتوب جریان‌های فرقه‌ای نوظهور از مجاری رسمی گذر کرده و با طی مراتب، امکان حضور در شهر و کوی و برزن را یافته‌اند.

به جرئت می‌توان اعلام داشت: بیش از یکصد میلیون نسخه از این آثار در ایران توزیع شده است. ملاحظات سیاسی و درگیری‌های حزبی و گروهی داخلی نیز در غفلت از این ماجرا و اخذ تصمیم به‌موقع و قاطع بی‌تأثیر نبوده است. حسب آنچه رخ داده، امروزه در میان مردم و به ویژه نسل جوان، بسیاری از حساسیت‌ها و غیرت‌ورزی‌های دینی و ملی کمرنگ شده و جای خود را به نوعی تساهل و تسامح بخشیده است؛ بخش بزرگی از ست‌های پسندیده، ضعیف و کمرنگ شده و زشتی انجام برخی از رفتارها و بدی‌ها از بین رفته است.

ابتلا به خورد، خفت، شهوت، دوری گزیدن از ازدواج و قبول مسئولیت خانوادگی، افزایش طلاق و گسست پیوندهای خانوادگی، تنها بخشی از عوارض این رویدادها هستند. آنچه رخ داده، خواست عوامل بیگانه و ائتلاف صلیب و صهیون است. مشکل ما اینجاست که:

1. از دشمن و دشمنی ورزیدن بی‌وقفه‌اش غفلت می‌ورزیم؛

2. بدون ملاحظه تاریخ گذشته، با نوعی ساده‌لوحی، رویدادها را بریده و نقطه‌ای مطالعه می‌کنیم و از شناسایی جریانی پرهیز داریم؛

3. مجال پرسش و نقد را به عموم نهادها، سازمان‌ها محدود کرده و به اشخاص حقوقی مصونیت بیش از اندازه بخشیده‌ایم؛

4. مناصب و پست‌ها را نه بر اساس لیاقت و ضرورت، بلکه بر اساس تمایلات حزبی و قبیله‌ای، بین اشخاص تقسیم کرده‌ایم؛

5. از شنیدن آمار و اطلاعات واقعی پرهیز می‌کنیم و به تملق‌گویان و چاپلوسان، مجال جولان می‌دهیم؛

6. از آخرالزمان و مأموریت الهی بنی‌اسماعیل برای تأسیس حکومت جهانی غفلت داریم؛ به همان سان که چشم خود را بر تمتای بنی‌اسرائیل برای تأسیس امپراتوری جهانی بسته‌ایم؛

7. از سرمایه‌ها و امکانات بالقوه انسانی و توان فرهنگی موجود در کشور که می‌تواند ما را در گذار از این شرایط یاری دهد، تنها به دلیل سوءتفاهم‌ها و پیچ‌های اطرافیان و نزدیکان غفلت داریم.

پی‌نوشت‌ها:

1. این کتاب با عنوان «#171 آیین رزم» به زبان فارسی ترجمه و توسط انتشارات هلال چاپ و منتشر شده است.

2. اسلام و بحران عصر ما، روژه دوپاسکیه، حسن حبیبی، ص 51.
3. بررسی شیوه‌های تبلیغاتی مسیحیت، مرتضی نظری، ص 96.
4. در کتاب غرب و آخرالزمان به طور مفصل به موضوع پرداخته‌ایم.